

جایگاه حقیقت محمدی و حقیقت علوی

در عرفان امام خمینی

علی شیخ‌الاسلامی^۱

نفیسه مصطفوی^۲

چکیده: شناخت جایگاه حقیقت محمدی و حقیقت علوی در مراتب ظهور، یکی از بنیان‌های معرفتی عرفان امام در مبحث انسان کامل است. شناخت نسبت این دو و توجیه معنای ظهور تبعی اسم اعظم در حقیقت علوی و اختصاص اسم مستأثر به حقیقت محمدی مباحث جدیدی را پیش روی انسان می‌گشاید. اعتقاد به مقام علوی، در عرفان امام خمینی، نقطه عطفی است که آن را از عرفان ابن‌عربی و قیصری متمایز نموده و صبغه شیعی به آن داده است. ایشان در مسئله ولایت و خلافت ظاهری رسول ختمی مرتبت ملتزم به دو اصل ثقلین بوده و با آنکه احترام زیادی برای ابن‌عربی قائل است و او را شیخ کبیر می‌خواند؛ در مسئله خلافت رسول اکرم (ص) موضع می‌گیرد و با مبانی عرفانی پاسخ ایشان را می‌دهد. ایشان حقیقت علوی را در بحث ولایت مطلقه گنجانده و خلافت ظاهری را منتسب به آن بزرگوار می‌داند.

واژگان کلیدی: حقیقت محمدی، سر احمدی، حقیقت علوی، خلافت، مشیت مطلقه، اسم مستأثر

E.mail: ندارد

۱. استاد گروه ادبیات دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دوره دکتری عرفان پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

E.mail: na.mostafavi@gmail.com

پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۴/۲۵

دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۳

مقدمه

امام دربارهٔ خلافت ظاهری رسول اکرم^(ص) در مقایسه با قیصری و ابن عربی باب مجزایی می‌گشاید و حقانیت حقیقت علوی را با همان مبانی عرفانی ایشان اثبات می‌کند. از منظر امام، خلیفهٔ رسول اکرم^(ص) در عالم ملک، خلاق را در بیان و توضیح احکام شریعت و مسائل محدث یاری می‌دهد. علم به شریعت و تفسیر کتاب خدا، از جلیل‌ترین علوم ظاهری است که راه به‌سوی باطن می‌گشاید و اگر ظاهر صحیح نباشد، باطن هم اصلاح نمی‌یابد. به این ترتیب عرفان امام، رد اباحه‌گری شریعت را همراه طریقت و حقیقت می‌داند. از نظر ایشان علم شریعت برای جانشین رسول اکرم^(ص) اجتهادی نبوده و از طریق مشاهده و اتصال با سرچشمهٔ وحی به‌نحو تبعیت از نبی خاتم است.

امام با بیان آنکه مقام مشیت کبرای ذاتی به‌نحو اصیل مختص رسول اکرم^(ص) است؛ در برابر کسانی قرار می‌گیرد که دربارهٔ حقیقت علوی آنچنان غلو می‌نمایند که آن را در ردیف حقیقت محمدی قرار می‌دهند و با بیان آنکه ولایت علوی، ولایت مطلقه است و اولین ظهور نوری حقیقت احمدی است، در برابر کسانی مانند قیصری و جامی قرار می‌گیرد که مرتبهٔ رسالت و نبوت را در صدر مقامات قرار می‌دهند و به مقام ولایت علوی ستم آشکاری می‌نمایند. ایشان ولایت علوی را قوام‌بخش ولایت انبیای دیگر معرفی می‌نمایند.

حقیقت محمدی

بنابر نظر امام خمینی، حقیقت محمدی، به‌نحو اصیل مقام مشیت است که ذومراتب بوده و در هر مرتبه‌ای ظهوری دارد. این حقیقت در مرتبهٔ ظهور نوری همان مشیت ذاتی، صادر اول و نورالانوار است که از مرتبهٔ ذات غیبی تجلی نموده و در سرّ احمدی^۱ نازل گردیده است. مظاهر دیگر از این نورالانوار منشق شده و تمام فیوضات ذات احدی، از طریق سرّ احمدی و مرتبهٔ مشیت به خلاق دیگر می‌رسد (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۷۶).

بنابراین ائمه^(ع)، به نحو تبعی با مقام مشیت متحدند؛ از این رو حقیقت احمدی، صاحب ولایت مطلقه اصیل و اوصیای محمدی، صاحب مقام ولایت مطلقه تبعی هستند و ولایت ایشان، مظاهر و شئون ولایت مطلقه اصیل نبوی است (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۴۱).

از سوی دیگر مقام مشیت در مرتبه واحدیت در اسم الله اعظم ظهور تام دارد و اسم الله اعظم، واسطه ظهور اسمای دیگر و پل ارتباطی اسما با فیض اقدس است (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۷) نیز از آنجایی که اسم الله اعظم، اولین ظهور فیض اقدس نسبت به سایر اسمای صفاتی در الوهیت است؛ اولین عین ثابته، تعیین همین اسم است. عین ثابته احمدی، اولین تعیین علمی در نشئه اعیان ثابته و شاه کلید خزاین الهی و گنج‌های نهانی ربانی است (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۳۰) و ظهور لوازم دیگر در حضرت اعیان، توسط عین ثابت احمدی می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۳۰).

همین حقیقت محمدی در مرتبه فعل، مشیت مطلقه فعلی است که افتتاح و اختتام وجود با اوست و ریسمان محکم آسمان وحدت و زمین کثرت و مصداق الهیت است (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۵۱) و ظهور حقیقت محمدی در نوع انسان‌ها، شخص نبی اکرم^(ص) است که خاتم رسولان است. پس در نوع انسانی کامل‌تر از ایشان وجود ندارد (امام خمینی، ۱۴۲۷: ۴۹).
حضرت ختمی مرتبت^(ص) نه تنها در مرتبه نوری (مشیت ذاتی) و مظاهر آن در احدیت و واحدیت، اقدم مراتب است؛ بلکه در مرتبه عقلانی نیز اقدم بوده و هم‌افق ندارد و دومین مرتبه عقلی، مرتبه تعیین عقلی علوی است (اردبیلی، ج ۳: ۴۰۷).

الف) حقیقت محمدی و رسالت

امام از قول حکیم شاه‌آبادی نقل می‌کنند که به لحاظ اتحاد معنوی حقیقت احمدی و علوی، در مقام فردی، اگر علی^(ع) پیش از رسول اکرم^(ص) پا به جهان می‌گذاشت، شریعت را ظاهر می‌نمود (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۹۰). اما نظر امام مخالف با نظر ایشان است؛ زیرا روح و اصل خلافت در تشریح، خلافت در ظهور است. توضیح مطلب آنکه مقام رسالت، مقام خلاف‌اللهی است و این خلافت مربوط به سه نشئه است: خلافت در ظهور، خلافت در تکوین، خلافت در تشریح.

خلافت در ظهور: جانشینی حق در ظهور است و هرچه خلیفه به افق وحدت نزدیک‌تر باشد، واسطه ظهور اسمای بیشتری است و بر آن‌ها احاطه و حکومت دارد.

خلافت در تکوین که باطن آن، خلافت در ظهور است؛ واسطه در ظهور و متصرف در عالم کون بودن است. هرچه اسم تمام‌تر، مظاهر آن در عالم تکوین و عین، مقدم‌تر و کامل‌تر است (منظور تقدم شرفی و رتبی است).

پس خلافت در تشریح، وساطت برای حق تعالی در بنیان و یا بسط شریعت؛ همچنین خلافت ظاهری (حکومت بر مردم) است. چنانچه خلافت تشریحی مربوط به بنیان‌نهادن شریعت باشد، رسالت است و چنانچه مربوط به تفسیر و بسط شریعت از طریق وحی باشد، نبوت است و بسط شریعت از طریق اتصال با معدن وحی و کشف حقایق، امامت است.

خلافت در تشریح به لحاظ تقدم زمانی، برعکس تقدم سرمدی اسما و ترتیب خلافت در ظهور است؛ یعنی آنکه شریعتش تمام‌تر است، به لحاظ زمانی متأخر است؛ اما به لحاظ ترتیب ظهور اسمی در عالم الوهیت متقدم است و این بدان جهت است که شرایع الهی بر طبق استعدادات اعیان ثابته و حقایق خارجی است و نیازمند به گذشت زمان است (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۷۳۰). مقام رسالت مطلقه، خلافت کبرای الهی یا مشیت کبراست که اصل و اساس خلافت رسول اکرم^(ص) بوده و در سه نشئه دارای ظهور می‌باشد: خلافت در ظهور، خلافت در تکوین و خلافت در تشریح (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۰).

خلافت در ظهور: مشیت کبرا و واسطه میان ذات غیبی و مراتب دیگر و خلیفه حق تعالی در ظهور است و اولین مظهر کامل آن اسم الله اعظم است که رابط میان مشیت ذاتی و اسما است. خلافت در تکوین: مشیت مطلقه فعلی، همان فیض مقدس مظهر فعلی اسم اعظم است که به واسطه آن تعینات عینی دیگر ظهور خارجی یافته‌اند.

خلافت در تشریح: رسول خاتم^(ص) صاحب شریعت مصطفوی است. شریعت مصطفوی کمال شرایع دیگرست و انبیای دیگر، خلفای او هستند و دعوتشان به شریعت‌های گوناگون، در حقیقت دعوت به شریعت مصطفوی است.

بنابراین سخن حکیم شاه‌آبادی در مقایسهٔ ملائک صلاحیت مقام محمدی و مقام علوی برای احراز رسالت مطلقه، بدین قرار است که به لحاظ آنکه حقیقت علوی با حقیقت محمدی اتحاد دارند، ملائک در رسالت، تقدم در ظهور در عالم دنیاست؛ از این رو اگر حضرت علی (ع) زودتر متولد می‌شد، رسول خاتم هم بود، اما بنابر نظر امام، باطن خلافت تشریحی یا رسالت، خلافت در ظهور است و از آنجایی که صاحب مقام جمعی و احدیت به نحو اصالت، حضرت رسول اکرم (ص) است و حقیقت علوی به نحو تبعی و به شفاعت رسول خاتم (ص) صاحب این مقام است، برای هیچ کس جز نبی اکرم (ص) مجال تشریح نیست (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۹۰) زیرا ملائک و مبدأ رسالت مطلقه ایشان خلافت مشیت کبراست (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۲۷) و تقدم در ظهور معیار است و نه تقدم زمانی در وجود مادی.

ب) حقیقت محمدی و علم به لفظ اسم مستأثر

در مرتبهٔ لفظ، هفتاد و سومین حرف یا اسم از اسم اعظم، اسم مستأثر است که اختصاص به علم غیبی حق تعالی دارد. اما آیا این اسم از انسان‌ها نهان است یا اینکه افرادی از آن آگاهی دارند؟ به این پرسش، پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند، برای مثال قیصری، به تبع ابن عربی، اسم مستأثر را خارج از خلق و نسبت می‌داند و اثری برای آن قائل نیست و عالم بر اسم مستأثر را تنها ذات غیبی می‌داند (قیصری، بی تا: ۱۹).

امام برخلاف قیصری، معتقدند که اسم مستأثر نیز دارای اثر و مظهر بوده و مظهر آن نیز مانند خود اسم مستأثر در علم غیبی حق تعالی نهان است (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۲۷).

ایشان اسم مستأثر را مختص به علم غیبی حق دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۶). با این تفاوت که در عرفان امام، علم غیبی حق به این اسم، اختصاص به حضرت خاتم داشته و تنها ایشان از اسم مستأثر آگاهند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۳۷).

دلیل این اختصاص آن است که تجلی غیبی احدی، با تعیین اسم مستأثر افاضه می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۶)؛ بنابراین اسم مستأثر، نقطهٔ وصال ذات غیبی و مرتبهٔ غیبی صادر اول و بالاترین

مرتبهٔ احدیت است (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۳۰۵) و حضرت ختمی مرتبت در اعلیٰ مقام احدیت و نقطهٔ اوج وصال به محبوب است:

بنابراین، شاید «لیلة القدر» برای آن صاحب «قدر» شده است که شب وصال نبی

ختمی و لیله وصول عاشق حقیقی به محبوب خود است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۲۶).

به عبارت دیگر، تجلی غیبی احدی، مصداق نور محمدی است که با تعیین اسم مستأثر بر قلب تقی نقی محمدی و سر احمدی - که به آن «لیلة القدر» نیز اطلاق می‌شود - نازل می‌شود و این اسم نزدیک‌ترین اسم به افق وحدت غیبی است؛ از این رو اسم مستأثر، مختص ظهور اول یا رسول اکرم (ص) است و تنها مظهر اسم مستأثر بر این اسم آگاه است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۲۷). بنابراین کسی به لفظ مستأثر دست می‌یابد که حقیقت اسم مستأثر بر قلب او نازل شود و اسم، تعیین تجلی است و تجلی، متجلی له یا مستوا می‌خواهد؛ که این مستوا، بنیهٔ محمدی وجه پنجم قلب (احمدی) است. پس این اسم مختص رسول اکرم (ص) است و حتی بر ائمه (ع) مخفی است و احادیث صادره از ائمه هدی (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۳۰)، مؤید این مطلب است (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

اختصاص علم به اسم مستأثر برای رسول خاتم (ص) به لحاظ روایی نیز توسط امام خمینی بیان شده است، ایشان در شرح دعای سحر، حدیثی می‌آورند که طبق مضمون آن، عالم به غیب و مشمول آیهٔ اِلَّا مَنْ ارْتَضَى رسول اکرم (ص) است که اسم اعظم به تمامه بر ایشان تجلی نموده است (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۷).

حقیقت علوی

آنچه در احادیث از آن تعبیر به وحدت شجره (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲۳: ۲۳۰) و وحدت نور (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۱۱) میان حقیقت علوی و حقیقت محمدی می‌شود، ناظر به اتحاد روحانی این دو حقیقت است (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۷).

حقیقت علوی، مقام مشیت مطلقه و فقر مطلق به نحو تبعی است (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۴۷) و

ولایت علوی در رسالت احمدی منظوری است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۱).

الف) منزلت مقام علوی نسبت به مقام احمدی

امام، ولایت مطلقه علوی را ولایت مطلقه تبعی می‌دانند و فتح مطلق را که فتح تجلیات اسمای ذاتی در احدیت است از مقامات خاصه ختمیه معرفی می‌نمایند و معتقدند اگر برای کسی این مقام حاصل شود، به تبعیت و شفاعت آن بزرگوار واقع می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۴۲).

مقام صادر اول (مشیت) و نور الانوار، بنابر قاعده الواحد، یکی است؛ ابن عربی و قیصری، مقام صادر اول را مقام محمدی می‌دانند؛ امام خمینی، مقام مشیت را مقام حضرت ختمی مرتبت (ص) می‌داند؛ اما سایر ائمه را متحد با مشیت معرفی می‌نماید. با کمی دقت این پرسش‌ها در ذهن متبادر می‌شود که اتحاد ائمه (ع) با مشیت به‌نحو تبعی به چه معناست؟ و چگونه وحدت اطلاقی خاتم به ائمه دیگر قابل تسری است؟ آیا تمام کمالات محمدی به حقیقت علوی و اولاد او عیناً تسری می‌یابد؟ با توجه به قاعده الواحد که امام بدان ملتزم‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۳۶)، از ذات الهی امر واحد تجلی می‌نماید و اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اشاره به تجلی ذاتی غیبی واحده در بنیه محمدی دارد (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۲۷)؛ آیا تمام حقیقت مشیت، در بنیه علوی و سایر ائمه نازل می‌گردد؟

پاسخ این است که مطابق نظر امام؛ صادر اول، نور الانوار و مقام مشیت به‌نحو اصیل، مخصوص رسول اکرم (ص) است و حقیقت نوری اطلاقی هر یک از ائمه از نور الانوار منشعب شده و حقیقت محمدی، اصل و ریشه نور علوی و انوار قدسی سایر ائمه (علیهم السلام) است. صادر دوم و اولین نور و ظهوری که از حقیقت محمدی، منشق شده، نور علوی است؛ از این رو نزدیک‌ترین مقام به حقیقت محمدی، حقیقت علوی است که دارای مقام اطلاق است، حقیقت علوی از سنخ حقیقت محمدی است؛ اما عیناً یکی نیست؛ زیرا در هر ظهوری از وسعت مشیت کاسته و جهت کثرت در آن بیشتر می‌شود. همان‌طور که بیان شد، بنابر نظر امام، عالی‌ترین مرتبه اسم اعظم، اسم مستأثر است که اولین تجلی مشیت ذاتی با تعین این اسم بر قلب احمدی نازل می‌گردد و حتی قلب علوی، با وسعت اطلاقی‌اش گنجایش درک این مرتبه از تجلی را ندارد. توجیه این مطلب که چگونه حقیقت علوی با حقیقت محمدی فاصله دارد، اما باز هم

واجد کمال مطلق است، به زبان ریاضی آن است که بی‌نهایت منهای عدد محدود، باز هم بی‌نهایت و مطلق است.

مؤید نقلی مطالب بیان‌شده، حدیثی است که منزلت حقیقت علوی به حقیقت محمدی را بسان منزلت حقیقت محمدی نسبت به حضرت حق، می‌داند؛ یعنی همان‌طور که اولین صادر از حضرت حق، حقیقت محمدی است؛ اولین مظهر حقیقت محمدی، حقیقت علوی است و هنگامی که از پیامبر اکرم (ص) پرسیده شد: «ما منزلة علی منک؟» و حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «کمزلتی من الله.» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۳۸: ۳۱۹).

همچنین است، منزلت ائمه (ع) که انوار ایشان یکی پس از دیگری از صادر اول، ظاهر گردید و اصل همه آن‌ها از نور واحد محمدی است. از این‌روست که امام خمینی، ولایت علوی را اولین تعیین تجلی مطلق و حقیقت محمدی معرفی می‌کند که به معنای این است که اولین مظهر نور احمدی، حقیقت علوی است که دارای ولایت اطلاق است و از آن در احادیث به نقطه حرف «باء» تعبیر می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

امام در تعبیر دیگری، نسبت مقام علوی به مقام نبی اکرم (ص) را نسبت روح ساری به نفس ناطقه تشبیه می‌نماید و سایر انبیا و اولیا به مثابه سایر قوای نفس هستند که روح ساری در آن قوا سریان دارد (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۷۵).

ب) منزلت مقام علوی نسبت به پیامبران دیگر

قیصری در (۱۳۶۳: ۴۷) و عبدالرحمن جامی در (۱۳۷۰: ۲۱۳)، رسولان سپس انبیا را برترین خلایق می‌دانند. امام، برخلاف نظر قیصری و جامی، با تمسک به حدیث رضوی، مقام ائمه (ع) را پس از رسول اکرم (ص) بالاتر از پیامبران دیگر می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۷۳) و دلیل اول برای شرافت حقیقت علوی نسبت به انبیای دیگر بر سعه ولایت و احاطه اسم مبدا است.

توضیح مطلب آنکه رسالت مربوط به وضع یا نسخ احکام شریعت و نبوت، مربوط به بسط و تفسیر شریعت از طریق وحی است. شریعت، برنامه مدون الهی مأخوذ از معدن وحی، برای سامان‌دهی امور ملکی همچون عبادات، سیاسات، معاملات، امور اقتصاد و دیگر امور معیشتی

است. بنابراین مدار رسالت و نبوت بر تکفل احتیاجات دنیوی است و این‌ها از امور کونی و اعتباری و منقطع با انقطاع عالم کون است که با ظهور هر شریعت بعدی، شریعت پیشین منقطع می‌گردد، پس در آخرت، تکالیف امت و رسالت رسول و نبوت نبی برچیده می‌شود (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۱۷۸)، اما همین پیامبران مکرم، اولیای الهی نیز هستند و ملاک تقرب ایشان به حق تعالی، ولایت است که جنبه باطنی دارد و غیر منقطع است (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۱۷۸). بنابراین ولایت ایشان حقیقی و برتر از رسالت و نبوت ایشان است.

اولیای الهی تنها رسولان و انبیا نیستند؛ از نظر امام شرط احراز اولین مرحله ولایت، مقام فنای فعلی سالک در تجلیات اسمای فعلی حق تعالی است و چنانچه سالک در فنای فعلی به حالت تمکین برسد و از تلوین رهایی یابد، خلعت ولایت را پوشیده و این اولین منزل ولایت عامه است (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۳۹ - ۴۰).

پس اولیا به لحاظ مرتبه و درک تجلیات اسمائی با یکدیگر متفاوتند و هر چه اسمی که مبدء آن‌هاست، وسیع‌تر باشد، دایره ولایت آن‌ها وسیع‌تر است (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۴۰).

بنابر نظر امام، نه تنها دایره ولایت، بلکه میزان احاطه رسالت و نبوت رسولان و انبیا و سعه و ضیق دایره دعوت آن‌ها وابسته به میزان احاطه و وسعت اسمی است که مظهر آن هستند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۵۹۱-۵۹۲). بدین جهت، رسالت مطلقه، مخصوص رسولی است که صاحب مقام اطلاقی جمعی و مظهر اسم جامع و اعظم الهی به نحو اصالت است. از آنجایی که اسم اعظم، نسبت به اسمای دیگر، علو ذاتی و حکومت ازلی و ابدی دارد، برای شخص نبی خاتم (ص) نیز نسبت به سایر انبیا و اولیا نیز چنین مرتبه‌ای است؛ زیرا حکم مظهر، تابع حکم مظهر (ظاهر) است (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۱۰۸) و رسالت مقیده مربوط به رسولی است که مظهر اسم مقید است و چهار سفر از اسفار اربعه را طی کرده است؛ اما تجلیات اسمائی او تام نبوده، بلکه در اسمی که مظهر آن بوده، فنا شده است و نحوه فنای اشیا در اسم مبدء خود را مشاهده نموده و متصف به آن اسم گردیده و برای هدایت نفوس به عالم خلق برگشته است (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۸۹).

اما برخی از اولیای کامل حاملان ولایت مطلقه و مظهر اسم اعظم‌اند؛ اینان از رسالت و نبوت که مربوط به شئون ظاهری و اعتباری است، بهره‌ای ندارند؛ اما چون ملاک تقرب و

شرافت، وسعت دایره ولایت است که آن نیز منوط به احاطه و وسعت اسم ظاهر در آن‌هاست. با این ملاک اولیای تام محمدی اکمل و اشرف از رسولان حامل رسالت مقیده می‌باشند. از آنجایی که مشیت کلی یا نور الانوار دراصل حقیقت احمدی است که ابتدا با تعیین اسم مستأثر و پس از آن با تعیین اسم ذاتی دیگری که مبدأ سر علوی است، تجلی نمود و دومین مقام شرافت و قرب مختص حقیقت علوی گردید.

دلیل دوم مبتنی بر علم اولیای الهی است. به نظر امام، علم انبیا از سنخ علم ربوبی نیست، ولی حقیقت علوی بر این علم ربوبی آگاه است و این شاهدهی بر علو مرتبه او بر انبیا است (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۳۱).

در عرفان امام خمینی، حقیقت محمدی، مقوم حقیقت علوی است و مقام علوی، مقوم سایر مقامات انبیا و رسل و اولیا و خلائق است. به عبارتی حقیقت علوی، معیت قیومی و باطنی و سرّی با تمام ممکنات و از جمله انبیای عظام دارد (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۷۷) دلیل آنکه در برخی از احادیث^۳ معیت مقام علوی با انبیا خاصه ذکر شده، آن است که ولایت در انبیا بیشتر از خلائق دیگر است، و گرنه ولایت علوی با تمام اشیا معیت قیومی دارد (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۸۴).

ج) منزلت حقیقت علوی نسبت به خلائق دیگر

حقیقت علوی، واسطه ایصال و افاضه تمام تجلیات وجودی و شهودی و معارف حقه از سر احمدی به مراتب مادون است؛ به همین جهت از آن تعبیر به در شهر علم شده است (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۷۶).

د) منزلت حقیقت علوی نسبت به امت خویش

حقیقت محمدی و حقیقت علوی، سمت پدر روحانی برای امت دارند. ایشان اولیای روحانی هستند که برای سالکان، امداد همت می‌نمایند (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۴۸).

دیگر اوصیای محمدی، در هر عصر، شأن هدایت باطنی افراد را برعهده دارند، و ممدّ همت‌ها در سلوک به طریقت و حقیقت هستند و هرآنچه اولیا مشاهده می‌نمایند، به شفاعت

ایشان و از مشکات ایشان است. منظور از پدر روحانی، کسی است که ولادت ثانوی ملکوتی افراد را به عهده دارد و این سمت برای انبیای عظام و علما نسبت به امتشان نیز صادق است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۴۲۰)

حقیقت علوی و خلافت ظاهری

در یک مورد ابن عربی اظهار می‌کند که رسول خدا (ص) خلیفه‌ای را برای پس از خود تعیین نمود و این بدان جهت بود که می‌دانست در امتش کسی که خلافت را از پروردگارش اخذ نماید، او خلیفه خدا و حکمش موافق با حکم مشروع اوست (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۶۳).

پاسخ امام این است که ابن عربی، خلافت معنوی و ظاهری را خلط نموده است؛ خلیفه معنوی، متصل با عالم اسماست و حقایق را از این طریق کشف می‌نماید؛ این چنین خلافتی، امر باطنی است و نیازی به اظهار آن برای خلاق نیست. اما خلافت ظاهری همچون رسالت، مرتبط با خلق است و مربوط به شئون ظاهری امت و تحت اسمای کونی و در ادامه خط رسالت است. به عبارتی، خلیفه، امت را در بیان و توضیح و بسط احکام شریعت و مسائل محدث یاری می‌دهد. خلافت ظاهری رسول خدا (ص) منصب الهی برای امور ظاهری و ملکی و حافظ دستاوردهای رسالت است؛ از این رو امر خطیری است که توسط حق تعالی معین می‌شود و از آثار این نصب الهی، اولویت خلیفه بر جان و مال امت است و از آنجایی که این نصب الهی بر مردم مخفی است؛ پس معرفی جانشین، بر رسول واجب و اجبات است که با تزییع آن، امر امت مختل و اساس رسالت متزلزل می‌شود (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۱۹۶-۱۹۷).

این خلیفه ظاهری در عالم ملک، خلاق را در بیان و توضیح احکام شریعت و مسائل محدث یاری می‌دهد و حافظ دستاوردهای رسالت است و حکم و تشخیص او باید مطابق با وحی و تنزیل باشد و این از طریق تشریح موروثی یا اجتهاد ممکن نیست؛ زیرا در اجتهاد، خطا ممکن است و ناگزیر باید از خلافت معنوی که جنبه ولایی دارد، بهره داشته باشد. به عبارتی ولی خاص، به حکم آنکه نبی نیست، اتصال با وحی ندارد، اما از طریق مشاهده و مکاشفه و

اتصال با سرچشمه وحی به نحو تبعیت کسب معارف می نماید و به هدایت نفوس می پردازد (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۱۷۹).

علم به شریعت و تفسیر کتاب خدا، از جلیل ترین علوم ظاهری است که راه به سوی باطن است و جانشین رسول باید از آن بهره داشته باشد (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۹۷-۹۸).

افزون بر خلافت تشریحی، خلیفه رسول الله (ص) خلافت در تکوین نیز دارد، که با وفات حضرت رسول خاتم (ص) و غیبت انسان کامل از یکی از عوالم یعنی عالم ملک، خلیفه او، کون جامع تمام حضرات و واسطه فیض وجود و برکات به عالم ملک و مایه ابقای عالم کون می باشد و نقطه اتصال عالم مُلک و عوالم مافوق و غیبی است و این بدان جهت است که ولی کامل، در قوس نزول مظهر اسم اعظم فعلی است و در قوس صعود، پس از صحو بعد از محو و بقای بالحق، هم افق با مشیت فعلی (ظهور فعلی اسم اعظم) گردیده و جسم او جسم کل و روح او بسان روح عالم ملک و موجب حیات آن است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۵۹۲ و ۱۴۰۶: ۱۱۴-۱۱۵).

در مورد دیگری، (قیصری، بی تا: ۳۴) و (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۸۶ و بی تا، ج ۳: ۳۴۱) هر کدام جداگانه حدیثی را از رسول اکرم (ص) نقل می کنند که فرمود: «خواب دیدم که شیر می نوشیدم تا آنکه اضافه آن از ناخنم خارج شد، پس اضافه آن را به عمر دادم».

از ایشان پرسیدند که تعبیر آن چیست؟

و حضرت جواب دادند: شیر، علم است.

جناب آشتیانی^(ه) سند این حدیث را مخدوش دانسته و شعبی و ابن حجر و جمعی دیگر را نام می برد که تصریح به مجعولیت این روایت کرده اند (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۵۴۴)، اما امام، در چنین مواردی از جنبه روایی به موضوع نپرداخته و با مبانی عرفانی پاسخ داده و محتوای آن را دلیل کذبش می دانند؛ زیرا حقیقت رسول اکرم (ص) مقام مشیت مطلقه است که جامع تمام مراتب و شئون است و واجد تمام علم است و ظرفیت او حدی ندارد که اضافه بیاید و آن اضافه، نصیب کسی شود و مقام مشیت تمام کمالات وجود را دربردارد و خارج از آن کمالی نیست و فیوضات وجودی که از طریق حقیقت محمدی، به دیگران می رسد، از باب تجلی و ظهور است و نه از باب سرریز و اضافه (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۳۷ و ۱۲۸).

بنابراین در نقش محوری خلافت در ظهور برای خلافت تشریحی، همان‌طور که حقیقت علوی، اولین مظهر نور احمدی و خلیفه حقیقت محمدی در ظهور سایر خلائق است؛ در تشریح نیز مقام علوی، اولین خلیفه و وصی احمدی است و این خلافت در هر عصر، نسل به نسل از طریق اوصیای خاص محمدی، انتقال می‌یابد و خاتم اوصیا و اولیای خاص، در این زمان، حضرت ولی عصر^(ع) است که امام در تفسیر والعصر می‌گویند:

وَ الْعَصْرُ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ عصر هم محتمل است که در این زمان حضرت مهدی - سلام الله علیه - باشد، یا انسان کامل باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم و ائمه هدی، و در عصر ما حضرت مهدی - سلام الله علیه - است (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۴: ۴۲۳)

نتیجه

برخلاف آنچه در بسیاری از تحقیقات، انسان‌های کامل را مظهر اسم اعظم و در یک رتبه قرار می‌دهند، در عرفان امام انسان‌های کامل نیز رتبه‌بندی دارند و این بدان جهت است که در هر تجلی از مشیت، کمالات آن تنزل می‌یابد و این معنا مخالف با مقام اطلاق ایشان نیست.

اصل قویم امام در مبحث رسالت و نبوت و ولایت، اتحاد حکم ظاهر و مظهر است و شرافت و میزان وسعت دایره رسالت، نبوت و ولایت، متناسب با احاطه اسم ظاهر در ایشان است. صاحبان ولایت مطلقه که مظهر اسم اعظم و واجد وجه پنجم قلب برای درک تجلیات ذاتی هستند؛ مبدأ اسمی این‌ها یکی از اسمای ذاتی است و شرافت ایشان به تقدم ظهور هر یک از اسمای ذاتی از مشیت مطلقه در مرتبه احدیت است. بدین جهت، قلب تقی احمدی، که مظهر اسم مستأثر است، اوسع قلوب است. پس از اسم مستأثر، از دومین اسم ذاتی ظاهر مشیت مطلقه در سر علوی تجلی نموده است، آن‌گاه انوار اولیای کامل یکی پس از دیگری از نورالانوار (صادر اول) ظهور یافته‌اند؛ امام تأکید دارند که مشیت به نحو اصیل با حقیقت محمدی و به نحو تبعی با اولیای تام اتحاد دارد.

انبیایی که مظاهر اسمای مقیدند، قلب آنان وسعت درک تجلیات ذاتی را نداشته و از وجه پنجم قلب محروم‌اند. میزان وسعت دایره نبوت آنان، ولایت متناسب با اسمای مبدء آنان در واحدیت است و هرچه اسم مبدء آنان به لحاظ تقدم سرمدی، متقدم باشد، از وسعت بیشتری برخوردار بوده و بر اسمای تحت احاطه خود حکومت دارند و مظاهر آن‌ها در عالم شهادت نیز از شرافت بالاتری بهره‌مندند.

پی‌نوشت‌ها

۱. وجه پنجم قلب، وجه‌های است که با آن قلب انسان کامل به مرتبه احدیت جمع (تعین اول) مواجه می‌شود و قلب مختص به این مرتبه، همان قلب تقی نقی است که دارای نقطه وسطیت میان اسمای ظاهری و باطنی و غیرمحبوب از احکام و اوصاف آن‌هاست. این وجه مخصوص کسانی است که مبدء اسمی آن‌ها در قوس نزول یکی از اسمای ذاتی در مرتبه احدیت باشد (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۱۶۷).

۲. **عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا***؛ **إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا*** (جن: ۲۶-۲۷).

۳. مأخوذ از حدیثی از جبرئیل که به رسول اکرم (ص) فرمود: **إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عَلِيًّا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ بَاطِنًا وَبَعَثَهُ مَعَكِ ظَاهِرًا** (جزایری، نعمت‌الله، القصص الانبیاء، باب ۵، ص ۹۱ و فارس بی زکریا، بی تا، مجمل اللغة، ج ۲: ۵۱۴).

منابع

- قرآن کریم
- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- آملی، حیدر. (۱۳۶۸)، جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۳۷۰)، *فصوص الحکم*، چاپ دوم، قم: الزهراء.
- _____ . (بی‌تا)، *فتوحات مکیه*، ۴جلدی، بیروت: دار صادر.
- احمد بن فارس بی‌زکریا. (بی‌تا)، *مجمل اللغة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- اردبیلی، عبدالغنی. (۱۳۸۵)، *تقریرات فلسفه امام خمینی*، ۳جلدی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۸)، *آداب الصلوة*، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۴۰۶)، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، تهران: مؤسسه پاسدار اسلام.
- _____ . (۱۴۲۷)، *التعلیقة علی الفوائد الرضویة*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۶)، *شرح دعای سحر*، ترجمه احمد فهری، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۳ الف)، *شرح چهل حدیث*، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۳ ب)، *سرّ الصلوة*، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۱)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۸۱)، *تفسیر سوره حمد*، چاپ ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۸۴)، *مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (بی‌تا)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰)، نقد النصوص فی شرح نقض الفصوص، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۳ق)، وسائل الشیعة، تهران: المكتبة الاسلامیة.
- خوارزمی، حسین. (۱۳۷۹)، شرح فصوص الحکم، تحقیق حسن زاده آملی، چاپ دوم، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عابدی، احمد. (مهر و آبان ۱۳۷۸)، «انسان کامل از دیدگاه امام خمینی»، آینه پژوهش، شماره ۵۸.
- قیصری، داوود. (بی تا)، شرح القیصری علی فصوص الحکم، قم: بیدار.
- کلینی، محمد یعقوب. (۱۳۸۸)، الاصول فی الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

Archive of SID